ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق

۱۲۶۵

در مطبع مصطفائی محمد مصطفی خان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج ثم
جعله سمیعا بصیرا وخلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما
رجالا کثیرا ونساء وقدره تقدیرا والصلوة علی من ارسل الی الخلق کافة
وبعث هادیا الی الناس بشیرا ونذیرا وعلی آله واصحابه الذین طهروا عن حب الشرک
والطغیان تطهیرا اما بعد میگوید بندهٔ مسکین جمال الدین محمد معروف حسن علی الهاشمی عفی عنه که
بعضی دوستان راسخ الاعتقاد ومخلصان واثق الوداد درخواست فرمودند که طریقه نکاح خواندن وکیفیت مهر وآنچه مناسب
دران باشد وتعلق بدان دارد آنرا در چند ورق تحریر نماید لهذا این رساله موجزه را بپاس خاطر دوستان صادق وبطلب
محبان موافق در سلک تحریر کشیدم باحکم خدا ورسول اکرم در بیان سنت سنیه نکاح با تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب
رساله مسطوره را دستور العمل خود نمایند ودر اتباع طریقه حسنه اهتمام تمام واحتیاط بسیار در عقد نمایند وبر معونت قوت
این رساله العمل آرند وهر قدر که ضرورت بدان افتد در حاشیه تحریر میشود واین رساله را بر یک مقدمه ودو مقصد ویک خاتمه
ترتیب دادم وبه تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق موسوم ساختم وما توفیقی الا
بالله علیه توکلت والیه انیب مقدمه در تنبیه الغافلین مذکورست که شخصی پسر خود را بحضور
شریف حضرت امیر المؤمنین فاروق اعظم رض آورده بموقف عرض رسانید که این فرزند من حق پدری که بر ذمه اوست
ادا نمیکند لهذا تنبیه وسیاست او ضرورست امیر المؤمنین عمر رض پسر اورا تنبیه کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین

اولاد فرض گردانیده ست تو چرا حق پدر نمیگذاری وی عرض ساخت که یا امیر المؤمنین آری حق والدین اولا
ثابت ست آیا حق اولاد هم بر ذمه والدین چیزی هست فرمود آری وی عرض کرد که آن حق چیست امیر المؤمنین فرمود
که چهار حق ست یکی آنکه مادر او که حره باشد یا وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند مستحسن باشد بر او
سوم آنکه تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد نبلی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیر المؤمنین پدرم
یکی از حقوق مذکوره ادا نساخته ست باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا میکند زیرا که مادرم را بیک صد درم
خریده و نامم جعل نهاده و تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد نداده و هنوز برای عقد نکاح نفرموده امیر المؤمنین
بمشاهده این حال پدر وی را زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق خود از وی میخواهی و چیزی هم
از حقوق او بر ذمه تست آنرا یکسر فراموش ساختی اول حقوق او ادا نما بعد از ان حقوق خود از وی بخواه
خلاصه کلام آنست که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق او بر ذمه والد ست چنانکه در حدیث آمده ست
که چون فرزند بسن هفت سالگی برسد پدر تقید نماز بوی کند و چون بسن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب شدید
او را کند و چون به نه سالگی برسد بر بستر علحده خواب کناند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده
سالگی برسد عقد نکاح او کرده بدهد اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصا بوقت بهم رسیدن کفو
چنانکه در حدیث ترمذی آمده ست که آنحضرت صلعم با امیر المؤمنین علی رض فرمود که یا علی سه چیز را تاخیر مکن چون وقت
آن رسد نماز چون وقتش رسد و جنازه چون حاضر گردد و نکاح دختر بوقت بهم رسیدن کفو قال الله تعالى وانكحوا
الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله ترجمه نکاح کرده
دهید زنان بی مرد و مردان بی زنان که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته کار را اگر باشند فقیران توانگری
بخشد ایشان را خدای تعالی وقوله تعالى فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلث وربع فان
خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم ترجمه نکاح کنید زنان را که خوش
آیند شما را دو باشند یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد یعنی در میان زنان در ادای حقوق
عدالت نتوان شد آنوقت نکاح یک زن حره یا یک کنیز بشرط اوان رسیدن کفایت کند وفی الحدیث النکاح
من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی ترجمه نکاح سنت من ست پس کسی که بی رغبت شد از اتباع
سنت من پس نیست از من یعنی بر طریقه مسلوکه من نیست وقال علیه السلام تزوجوا الودود الولود فانی مکاثر
بکم الامم ترجمه بنکاح گیرید زن دوست زاینده را پس تحقیق که من غلبه جویم بشما امتان دیگر را

باید دانست که نکاح از سنن انبیا و مرسلین است در تحمل آن احتیاط تمام بهزار اهتمام بعمل آرد تا باتباع ایشان حاصل
ساخته متوقع مزید برکت با تحصیل مقاصد نکاح از قضای حاجت و موافقت اهل و معاشرت او و خوش عیشی باشد بنا بر
علت کثرت اولاد و رفاه اخراجات متشکر گردد و چون بسبب رقت این کار در اوائل خیر اختلال رو دهد و آن منشأ فساد
انتظام که موجب قباحتهاست گردد لهذا اجتهاد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم است تا هر یک از متعاقدین
باداء حقوق و لوازم زوجیت سبکدوش گردیده در کسب نتایج مقصوده همت بندد و از هم موافقت و حصول انتظام
تدبیر منزل پردازند و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد اوباش و بد وضع و بدکار پرهیز کنند که قباحتها و مفسدها
بسیار در آن است و چون خواهد که اولاد یا اقارب برادران غیر ایشان را عقد نکاح کند چهار چیز در طرف ثانی ملاحظه کنند
اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و دین از همه مقدم است و اندر الحدیث تُنْکَحُ النِّسَاءُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا
وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ ترجمه
نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان و شرافت نسب و جمال و دین پس کامیاب
شو بزنی که دیندار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر زن دیندار را اختیار نکنی و ترک آن گیری و چون این
چیزها در آن شخص موجود باشد نیز ارگونه حمد و شکر الهی باخلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی
زوج اعتبار کردنی است و لیکن دین حق که اتباع سنت سید خیر الانام و جماعت صحابه کرام است از همه مقدم
واند پس در تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الصحیحین عن جابر
ابْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِیِّ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اِذَا هَمَّ اَحَدُکُمْ بِاَمْرٍ فَلْیَرْکَعْ رَکْعَتَیْنِ
مِنْ غَیْرِ الْفَرِیْضَةِ ثُمَّ لْیَقُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ
فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ
کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَ
اٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَ
اٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ اَرْضِنِیْ بِهٖ و چون بدین الفاظ کند استخاره عقد
نکاح نماید و بعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین یا اولی الطرفین فیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شرعیست که سی و یک نیم ماشه
میشود و اکثر را حدی نیست و مهر مسنون ازواج مطهرات و بنات مقدسات جناب رسالت مآب صلعم است آن زیاده از پانصد درم
در ازواج و چهار صد مثقال سیم در بنات نبوده و مهر حضرت سیده النساء فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد مثقال سیم

کذا فی المؤطا رحمه الله تعالی و زیاده از مقدور مهر بستن مکروه است و بطریق تفاخر و مباهات زیاده مهر بستن کراهت دارد
از آن منع کنند و برکت در نکاح و خوبی زن در قلت مهر است چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد
ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر راست و بعد از آن جد صحیح را یعنی اب الاب و اولیای
دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زن نکاح خود در غیر کفو کند ولی را فسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا
باشد ولی اقرب مقدم است بر ابعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این با شخصی و آن با شخصی دیگر آنکه
اول کرد با شخصی مقدم است بر ثانی و چون شرط مذکوره یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشائر
و اعیان و اقارب و دوست و آشنا و همسایگان را هر قدر که تواند بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان
نکاح کما ینبغی صورت بندد و فی الحدیث اعلنوا النکاح ولو بالدف ترجمه آشکارا کنید نکاح را اگرچه
اعلان حاصل گردد بدف و حضور مزامیر و سازها مانند طبله و سارنگی و نی و مردنگ و طنبور و پکهاوج و ستار و دوتار
و ڈهولکی و مرچنگ و جهانجه و غیر ذلک و سرائیدن امرد و زن مشتهات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین
هجو مسلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و رقص زنان غنا را حرام میسازد و اما غنا که مجرد از این چیزها باشد
مباح است اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانجه در دف حرام است و طبل غازی نیز مباح است و نقاره و طاسه هم
در مزامیر و ساز داخل نیست پس جائز است از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات مزامیر فاما شهنائی و مجیرا و
بانسلی و جهانجه حرام است و دو شاهد عدل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد
که مناسب است و از سائر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کنند مانند سهرای زر و نقره و کنگنا و ٹهگلا
و حنابندی و رنگ پاشی و منڈها و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره و انگشتری طلا و پوشیدن بریه جامهای زرین مرد را
و پهنیدن ایره جانور را ذبح کردن بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن بچه در کف پای عروس یا در اعضا
دیگر و موافقت ... بود در جامو کشتن و عنبر یعنی ٹوٹکا برای سازواری عروس با نوشه لعل آوردن بی آنکه اینهمه از
رسوم شرک و کفر است احتراز از این چیزها و مانند آن واجب است و اشتغال بآنها اشد حرام و مستحب است که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول
برکت اگر زوج و ولی عروس حضور جماعت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح بستند فبها و الا ولی طرفین با شخصی دیگر
بشرط صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح و منکوحه
بوقت عقد در حالت غیبت هر دو یا احدهما ضرور است و بوقت حضور اشاره و خطاب کافی است و در
صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم است اگر دستور مهر مثل در قوم زن رائج بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم

شرعی و اگر توکیل عقد بسلطان یا نایب او و یا قاضی و یا نایب او و یا غیر ولی قرار یافت از [illegible] ولی و الا
شخصی عاقل با اعلام و اعلان و تعیین مهر و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد مخصوص ناکح نشسته خطبه بحو الحضیر
عقد بندد و خطبه اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله نحمده و
نستعینه و نستغفره و نؤمن به و نتوکل علیه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات
اعمالنا من یهده الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له و نشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له و نشهد ان محمدا عبده و رسوله اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله و خیر
الهدی هدی محمد صلی الله علیه و سلم و شر الامور محدثاتها و کل بدعة ضلالة و کل
ضلالة فی النار من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما فانه لا یضر الا نفسه و لا
یضر الله شیئا نسأل الله ان یجعلنا ممن یطیعه و یطیع رسوله و یتبع رضوانه و یجتنب سخطه
فانما نحن به و له بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام
ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون
قال الله تعالی و ان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و
ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم و انکحوا الایامی
منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله قال رسول
الله صلعم النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی و قال تزوجوا الودود الولود
فانی اباهی بکم الامم و معروف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند بسیار خوبست
و موجب حصول برکت بسبب تجدید ایمان و عروس را هم گویانند و آن کلمات اینست امنت
بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر و القدر خیره و شره من الله تعالی
و البعث بعد الموت تبرأت من الکفر و الشرك و النفاق و البدعة و سائر الفسوق
و المعاصی و اسلمت و اقول لا اله الا الله محمد رسول الله ترجمه ایمان آوردم
بخدای تعالی و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او و روز قیامت و تقدیر الهی نیک و بد او
از جانب خدای تعالی است و ایمان آوردم برانگیختن مردگان پس مرگ بیزار شدم [illegible]

وشرک ونفاق وهمه بدعت وجمیع بدکاریها وگناهان اسلام آوردم ومیگویم کلمهٔ توحید یعنی نیست معبود برحق مگر
الله تعالی محمد پیغمبر خدا است وصیغها والفاظ عقد در زبان عربی مستحب است واگر ناکح معنی فهم عربی
باشد در لفظ عربی عقد کند واگر معنی آن نداند بهر لغت وزبان که آگاه باشد بآن تعبیر جائز است
وآن الفاظ نکاح وتزویج وتملیک است وهرچه مفید ملکیت تمتع بصیغه باشد باشد ...
عقد نکاح دو گونه است یکی اصیل ودیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب یا قبول در نکاح برای خویش
اصیل باشد واگر برای دیگری باجازت او عقد شود وکیل باشد واین پنج صورت دارد یا هر یکی
از زوج وعروس باهمدیگر عقد بندند بحضور گواهان ویا از یکطرف وکیل وبطرف دیگر اصیل باشد
واین دو صورت دارد یا ازطرف عروس وکیل وبطرف ثانی خود زوج واین صورت متعارف
این دیار است ویا ازطرف زوج وکیل وبطرف ثانی عروس خود عاقد بود واز هر دو طرف وکیل بود
مثلا زوج را زید وکیل شد وعروس را عمرو ویا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل شد مثلا زوج وعروس
هر دو زید را وکیل خود ساختند در نکاح ودرین صورت زید وکیل آن هر دو زوج وعروس شد صورت
اول زوج گوید خطاب بعروس در عربی أَنْكَحْتُ نَفْسِي يا زَوَّجْتُكِ نَفْسِي على هذا الصَّدَاقِ ودر فارسی
نکاح کرده دادم ترا بنفس خود بر مقدار مهر ودر هندی نکاح کردیا مین نی تیرا اپنی ساتهه استقدر مهر پر بعد
ازان همانوقت بدران مجلس بلافصل عروس گوید در عربی قَبِلْتُ نِكَاحَكَ وَتَزْوِيجَكَ مِنْ نَفْسِي على
هذا الصَّدَاقِ ودر فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مهر ودر هندی قبول کیا مین نی
نکاح تیرا اپنی ساتهه استقدر مهر پر ودر صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی أَنْكَحْتُكَ
نفس موكلتي فلانة بنت فلان على هذا الصداق ودر فارسی نکاح کرده دادم نفس
موکلهٔ خود را که فلانه بنت فلان است بمقدار مهر ودر هندی نکاح کردیا مین نی تیری ساتهه نفس موکله
اپنی کا که فلانی بیتی فلانی کی هی استقدر مهر پر باز همانوقت زوج گوید قَبِلْتُ نِكَاحَ مُوَكِّلَتِكَ هٰذِهٖ
وَتَزْوِيجَهَا مِنْ نَفْسِي على هذا الصَّدَاقِ ودر فارسی قبول کردم نکاح موکلهٔ ترا که این است از نفس
خود برین قدر مهر ودر هندی قبول کیا مین نی نکاح اس موکله تیری کا اپنی سی استقدر مهر پر ودر صورت سوم
وکیل زوج گوید أَنْكَحْتُكِ وَزَوَّجْتُكِ نَفْسَ مُوَكِّلِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ ودر فارسی
نکاح کرده دادم بتو نفس موکل خود را فلان بن فلان برین قدر مهر ودر هندی نکاح کردیا مین نی ساتهه تیری

نفس موکلہ خود فلانہ بنت فلان بن فلان باسقدر مهر پر بانیہ آنوقت عروس گوید قبلت نکاح نفس موکلك من نفسي
علیٰ هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس خود باینقدر مهر و در هندی قبول
کیا مین نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مهر پر و در صورت چهارم وکیل عروس گوید در عربی
أنكحتُ وزوّجتُ نفسَ موكّلتي فلانةَ بنتَ فلانٍ من نفسِ موكّلكَ فلانِ بنِ فلانٍ على
هذا الصَّداق و در فارسی نکاح کرده دادم نفس موکلہ خود را فلانہ دختر فلان بانفس موکل تو فلان پسر
فلان باینقدر مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نے نفس موکلہ اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل تیری کی فلانا
بیٹا فلانی کا اسقدر مهر پر بانیہ آنساعت وکیل زوج گوید در عربی قبلتُ نكاحَ موكّلتكَ فلانةَ
من نفسِ موكّلي على هذا الصّداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکلہ ترا بانفس موکل خود باینقدر
مهر و در صورت پنجم بخطاب زوج أنكحتُكَ وزوّجتُكَ فلانةَ بنتَ فلانٍ على هذا الصّداق و
بخطاب عروس أنكحتُكِ وزوّجتُكِ فلانَ بنَ فلانٍ و در فارسی نکاح کرده دادم ترا بفلان بن
فلان باینقدر مهر و این بخطاب عروس و یا بفلانہ بنت فلان و این بخطاب زوج و در هندی نکاح کر دیا مین نے تیرا
فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اسقدر مهر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مهر پر و این بخطاب زوج
و در صورت ششم یک صیغہ در ایجاب و قبول کفایت میکند و هم خطاب احد هر دو کس بیک لفظ کافی ست لیکن بصیغۂ تثنیہ
مانند أنكحتُكما وزوّجتُكما على هذا الصّداق و در فارسی نکاح کرده دادم شما هر دو را باینقدر
مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نے تم دونو کا اسقدر مهر پر زیرا که در ینصورت شخص واحد متولی عقد نکاح
از هر دو طرف ست حاجت بقبول دیگر ندارد و اینحکم خاص در مسئلۂ نکاح ست و در عقد بیع نیست زیرا که
عاقد سفیر محض ست بجهت آنکہ جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مهر بزوجین تعلق دارند و بوکیل تعلق نیست
و این مسئلہ در کتب اصول و فقہ تفصیل دارد و مستحب ست کہ عاقد زوج و عروس بوقت شروع صیغۂ
عقد نکاح این کلمات خواند بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على
رسول الله و آنچہ کہ درین دیار رسم ست کہ وکیل از طرف عروس بشهادت گواهان اثبات وکالت خود در مقدمہ
عقد نکاح بمحفل عقد کرده در جای قریب یا بعید ساکت می نشیند و یا در کار دیگر مشغول میشود و قاضی
یا نائب او یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف عروس یا نوشته می بندد و کار لسانی ست بیهوده و لغو زیرا که وکالت
وکیل در ینصورت بیفائده میباشد و عاقد که وکیل نیست بی علاقہ و بی سبب اقدام بعقد نکاح مینماید

پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر بیایان رعقد نکاح خللی یافست تا وقتیکه تدارک آن نشود و اگر در ینحال شخص دیگر را
عاقد ساختن منظور باشد لازم است که همان شخص را وکیل کرده شود تا بحسب عهده وکالت خود متولی عقد نکاح
شود و اثرش که انعقاد نکاح است متحقق گردد و احوط همین است و طریقه تدارک مذکور آنست که موکل وکیل را
اذن بدهد که تو وکیل من شو در تمقدمه یا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد تا عاقد
بخصوص عقد نماید و فی الهدایة ولیس للوکیل ان یوکل فیما وکل به لانه فوض الیه التصرف
دون التوکیل به وهذا لانه رضی برأیه والناس متفاوتون فی الآراء الا ان یأذن له الموکل
لوجود الرضاء او یقول اعمل برأیک لاطلاق التفویض الی رأیه واذا جاز فی هذا الوجه
یکون الثانی وکیلا عن الاول حتی لا یملک الاول عزله الی اخر ما قال فان وکل بغیر اذن
موکله فعقد وکیله ای وکیل الوکیل بحضرته جاز لان المقصود حضور رأی الاول و
قد حضر انتهی ما فیه و اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی حمل کنند با وجود اختلاف ائمه دین در ان
بار تصریح قبول از موکل عروس یا نوشه یا ولی اوشان ضرور باشد لتحقق العقد بینهما در نصورت توکیل
الوکیل بیفایده باشد والله اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که عاقد دعای برکت برای نوشه
و عروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است بارک الله لک و فیک و علیک و جمع بینکما علی
خیر و آنچه در انوقت از قسم شیرینی موجود باشد بطریق هبه نثار کند که سنت صحابه در عهد شریف جناب
رسالت مآب صلعم و بحضور مسعود آن عالی جناب همین بود در خزانة الروایة وغیره ثابت است و غنا با دف
بلا مزامیر و ساز برای اظهار سرور و حصول نشاط و طرب و اعلان نشر و اسطوره جائز است که بحضور شریف
رسالت مآب صلعم در میان انصار این معمول داشت و بوقت عروس بخانه بردن نیز همین معمول بود چنانکه در جامع
ترمذی و ابن ماجه و کتب دیگر از احادیث و فقه صحیح و ثابت گردیده و در مشکوة شریف و تحفه
عینی و خزانة الروایة وغیره مسطور است و اگر وثیقه نکاح یعنی نکاحنامه نوشته شود برای ادای
شهادت و مزید وثوق و کار آمدنی ثانی الحال انسب است خصوصا در صورت گرانی مهر و مؤجل
بودنش که تاکید در این بسیار منظور باشد و در حاشیه آن وثیقه مهر زوج تحت العدبشت گردد
و شهادت حضار مجلس عقد خصوصا گواهان وکالت تحت گواه شد نویسد و بعد از خلوت صحیحه و حصول
[illegible] طعام و ولیمه طیار ساخته تقسیم باقربا و عزیزان و دوستان و همسایگان و فقرا و محتاجان

ومسکینان نماید و تا دو روز تقسیم این طعام روا است و زیاده مکروه است و تخصیص اغنیا در دعوت ولیمه نیز
مکروه است وفي حديث البخاري ومسلم شر الطعام طعام الوليمة يدعى لها الاغنياء ويترك
الفقراء ومن ترك الدعوة فقد عصى الله ورسوله كذا في المشكوة ترجمه بدترین طعام طعام ولیمه است
که خوانده شوند برای آن توانگران و ترک کرده شوند فقیران و کسیکه ترک کند دعوت یعنی ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی
خدا و رسول او کرد و اجابت دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت موکده است و نزد امام شافعی واجبست لکن
اجابت ولیمه مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و خالی شدن از ساز و مزامیر و سائر منکرات شرعیه و نمودن آن
ازیان حرام و جز آن و حضور بدعات و منکرات مانند رقص زنان و سرود مطربان با مزامیر ساز حرامست و موجب گناه کبیره
و اثم شدید اجتناب ازین چیزها و حاضر نشدن درین محفل واجبست و حضور در آن محفل که چنین منکرات در آن بود رد شهادت
میکند و اسقاط عدالت مینماید و در مذهب شافعی بسبب حضور این چیزها در محفل عقد خلل و حرمتی در نکاح پیدا شود
كما في الفتاوى الحمادية عن التوضيح شرح المنظومة الانكحة التي تنعقد في مجالس الملاهي
والمزامير تكون مختلفا فيها بوجهين احدهما بفسق الولي لانه هو الذي احضر الملاهي
والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنين على ذلك الاجرة والثاني ان الحاضرين صاروا
فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا ولا الحاضرون شهودا عنده فلا ينعقد
عند الشافعي النكاح فليحترز عن ذلك من شرح اصول الصفار ضرب الايدي والرقص
كلها منهي من اصول ابي القاسم الصفار قال اهل السنة والجماعة بان كل ما كان من اللعب
فانه يكون حراما وكل اللعب والرقص وكل ما كان من اشعار الغزل سواء كان بالعربية
او بالفارسية وكذلك ضرب الدف والعود والبربط وغيرها وما كان من
اللعب فانه يكون حراما الا الثلثة ملاعبة الرجل امراته وملاعبة فرسه
ورميه بقوسه و در مذاهب دیگر مانند مذهب شافعی و مالکی و حنبلی و غیرهم مانع انعقاد نکاح است چه
انعقاد نکاح عدالت شهود نزد ایشان شرط است و در حضور این چیزها اسقاط عدالت شهود
ظاهر است وفي الحديث لا نكاح الا بولي وشاهدي عدل و در کتب فقه شافعیه مسطور است
و اگر سرود یعنی غنا بی مزامیر و بی ساز و بلا شرط اجرت و بدون حضور امارد و زنان مشتهات بدون حضور بدعات
دیگر کرده آید روا است و اگر سرود با دف باشد هم جائز است و در حضور اعلان هم توانند خواند وفي الحديث

أعلنوا النكاح واجعلوه في المساجد واضربوا عليه بالدفوف رواه الترمذي ترجمه آشکارا
نکاح را و بکنید آنرا در مسجدها یعنی برای حصول برکت و بزنید بر آن دفها یعنی برای حصول اعلان لکن دف نی بیرون
مسجد باشد زیرا که آلات لهو در مسجد آوردن و استعمال کردن آنها در آن بقعهٔ شریفه باشد حرام است مستحبت آنکه
منافی آداب و تعظیم مسجد است چون خلوت صحیحه که خالی از کسست واقع گردد در مذهب حنفی تمام مهر لازم شود و گو دخول
نباشد زیرا که سبب وجوب تمام مهر تسلیم نفس است و در خلوت آن تسلیم واقع شده و در خلوت مستحب است که ادای تمام مهر
یا بعضی از آن بقدر تعیین وجه کند و در وقت خلوت صحیحه بسم الله بر زبان آورده دخول کند و همت از خدای تعالی
خواهد و نیت حصول ولد صالح از واهب العطایا خلاق کریم با خلاص دل درین قربت پیشکش سازد و تا مقدور زود
یکی هر نگاه دیگر را بقصد و اختیار کراهت دارد و چون نوبت با نزال رسد این دعا بخواند اللهم جنبنا
الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا ترجمه بار خدایا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان
از آنچه روزی داده ما را یعنی ولد و مرویست که اگر در آنوقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از ذکر
گوید بسم الله اوله وآخره و همین حکم طعام و شراب بست منقول است که اگر تسمیه را بالکلیه ترک کند در هنگام
مباشرت با زوجه شیطان ذکر خود را پیچیده گردد آن مرد پیچیده شریک دخول میشود لهذا ذکر تسمیه ضرور گشت و در صورت
ترک تسمیه قباحتها بسیار است از آنجمله در ولد آمیزش تاثیر نطفه شیطانی و دخل در خباثت اندیشه دارد و غرض
درین باب بجد و جهد تمام احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقای نکاح از ادای حقوق زوجه که حسن معاشرت و ادای
طعام و کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب و نگاه داشتن اموال و اسباب
و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی طبعی ابا نورزد و عذر شرعی مانند صوم
فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابای این کار مورد لعنت خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح
وارد است وفي حديث الصحيحين عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم إذا دعى الرجل امرأته إلى فراشه فأبت فبات غضبان لعنتها الملائكة حتى تصبح
ترجمه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون بخواند مرد زن خود را بسوی بستر خود یعنی بجهت قربت پس ابا ورزید پس شب گذرانید
یعنی شوهر ناخوش بر و لعنت کنند او را فرشتگان تا که صبح کند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز است یکی غضب کردن
و دیگر در همین غضب تمام شب گذرانیدن نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب عشائر یکی مر دیگر را اقدام نمایند

وزوجه بلا اذن شوهر در خانهٔ والدین و اقارب دیگر نرود و هم ایشانرا بلا اذن شوهر در خانهٔ خود بیرون گاهی آمدن والدین مگر والدین بشرط عدم خوف فتنه بر در حویلی حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان ست گو اذن شوهر نباشد
وتعهد و خبرگیری اولاد و پرورش ایشان بر ذمهٔ پدر و مادر ست اما بر ذمهٔ پدر اخراجات خورد و پوش و اخراجات رضاع و دوا و غیره تعلیم دین و ترتیب تادیب واجب الادا ست و ختنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و روزه بر ذمهٔ پدر ست و بر ذمهٔ مادر پرورش کردن خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ و احتیاج لازم ست و شیردهی اولاد حق مادر ست و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کس که خواهد از زن مسلمه عفیفه صالحه شیر دهاند و اجرت ارضاع یعنی شیردهی از غیر زوجه بر پدر ست نه مادر و همچنین سائر اخراجات اطفال که بر پدر ست نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر ست بترتیب عصبات قال الله تعالیٰ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ یعنی بر وارث ست مانند آنچه که بر پدر ست از حقوق اطفال و ولایت نکاح یعنی نکاح کرده دادن اولاد بر پدر ست بعد از ان بر جد صحیح بعد از ان بر باقی ورثه بترتیب عصبات بعد از ان بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل مذکور ست و اگر بالغه ثیبه نکاح کند و پدر و پسر دو دارد پسر مقدم ست بر پدر در مقدمهٔ نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضرور تر بر پدر و بر پدر ضرور ست که اولاد را نام نیک ارد و فِي الْحَدِيثِ اَحَبُّ الْاَسْمَاءِ اِلَى اللهِ عَبْدُ اللهِ وَعَبْدُ الرَّحْمٰنِ وَاَصْدَقُهَا هَمَّامٌ وَالْحَارِثُ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ **ترجمه** دوست ترین اسما بسوی خدای تعالی عبد الله و عبد الرحمن ست و راست ترین آنها همام و حارث نیز منقول ست که خَيْرُ الْاَسْمَاءِ مَا حُمِّدَ وَمَا عُبِّدَ **ترجمه** بهترین اسما آنست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمد و حامد و محمود و حمید و محامد و عبد که مضاف بسوی اسمای حسنی ست مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد الغفور و عبد الشکور و عبد العزیز و جز آن و بروز هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت ست و آن ذبح دو بز یا میش یا دنبه است برای فدیه پسر و یک برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی ران شرط ست مانند قربانی و حلق راس مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن موها بنقره و تصدق آن بفقیر و محتاج و دادن یک ران از ان بز و یا میش بقابله و تقسیم گوشت آنها بر قریبان و همسایگان و فقیران و اهل خانه و پختن آن گوشت و ضیافت دادن باین جماعت از توابع عقیقه است و همچنین نام اطفال بروز هفتم نهادن و اگر بروز هفتم برای عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز کند مانند چهاردهم و بست و یکم و بست و ...

کما فی الحدیث [illegible]

هشتم و سی پنجم و چهل و دوم و علی هذا القیاس چون ماهها گذرد و شماره هفت عدد حساب کنند تا ششم هفت ماه و چهار ده ماه
و بست یک ماه و علی هذا القیاس و همچنین شمار سالها و التفصیل فی الفتاوی و نا خوردن اصول و فروع یعنی والدین
و اجداد و امهات و جدات و اولاد و اولاد اولاد رسم مسلمین است و اصل در بنا حدیث صحیح است فی الترمذی و ابی
داؤد و غیرهما کُلُّ غُلَامٍ مَرْهُوْنٌ بِعَقِیْقَتِهِ یُذْبَحُ عَنْهُ یَوْمَ السَّابِعِ وَ یُسَمّٰی وَ یُحْلَقُ رَأْسُهٗ
کذا فی المشکوٰة ترجمه هر بچه گرو است بعقیقه خود ذبح کرده شود از طرف او روز هفتم و نام نهاده شود و موی
تراشیده شود و چون لفظ رهن که معنی گرو دارد دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول و فروع مولود که از
طرف آن مولود ولایت فدیه دادن دارند خوردن ایشان از آن فدیه کراهت پیدا کند بنا بر آن رسم
مسلمین مواظبت بر ترک خوردن گوشت عقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور بفهم ارباب فقه برین مطلب
بس اشاره لطیف دارد والله اعلم بحقیقة الحال و ختنه ولد هم بر ذمه والد است و بهتر آنست که قبل
از بلوغ کنند و در هفت سالگی معمول بعض سلف بود و در روز هفتم هم بعض تجویز کرده اند والله اعلم

مقصد دوم در کیفیت تحریر وثیقه نکاح بسم الله الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ
النِّکَاحَ فَاصِلًا بَیْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ وَاصِلًا بِسِلْکِ النِّظَامِ وَ حَرَّمَ السِّفَاحَ عِصْمَةً
لِلْعَالَمِ وَ حِفْظًا لِنَسْلِ بَنِیْ اٰدَمَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ
الْاَنَامِ وَ عَلٰی اٰلِهِ الْبَرَرَةِ الْکِرَامِ وَ اَصْحَابِهِ الْخِیَرَةِ الْعِظَامِ اما بعد این وثیقه ایست مشتمل
حباله نکاح که طوائف ناس را بدان حاجت می افتد مبنی است بر کیفیت عقد نکاح و ما یتعلق به و با یضافه
که ضعیف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بطوع و رغبت خود بلا اجبار و اکرا
احدی بطریق قصد و جد نه لعب و هزل بحسب منطوقه کریمه فَانْکِحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِّنَ النِّسَآءِ
مَثْنٰی وَ ثُلٰثَ وَ رُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ وَ اَنْکِحُوا الْاَیَا
مٰی مِنْکُمْ وَ الصّٰلِحِیْنَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ اِمَآئِکُمْ اِنْ یَّکُوْنُوْا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ و مؤدای حدیث شریف
سید الانام علیه و علی آله و اصحابه الصلوٰة و السلام اَلنِّکَاحُ مِنْ سُنَّتِیْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ
و حدیث تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّیْ اُبَاهِیْ بِکُمُ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بنکاح خواست و در نکاح
صحیح شرعی خود در آورد در حالت صحت بدن و نفس و ثبات عقل و درستی حواس نفس نفیسه صحیحه سالمه فلانه
بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا بوکالت صحیحه معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه

ثابت الوکالتست بر طبق شهادت شاهدین موثوقین ظاهر آنها بعدالت آراسته و صلاحیت پیراسته
احدهما فلان بن فلان قوم فلان و ثانیهما فلان بن فلان قوم فلان و وکیل مذبور بشهادت شاهدین
مسطورین که همراه بودند در وقت انعقاد عقد مذبور حاضر بودند و الفاظ متعاقدین از زوج و وکیل مذبور
زوجه مسطوره استماع میکردند و جمیع حضار مسلمین که در وقت عقد مذبور حاضر بودند بمقابله مهر مبلغ کذا روپیه
سکه رایج الوقت کامل العیار که نصف آن کذا روپیه میشود تاکیداً للاصل و بوقت حضور زوج و وکیل
مسماة مسطوره شاهدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مذبور ایجاب و قبول متعاقدین بقصد تام می شنیدند
و معنی الفاظ عقد تمامها می فهمیدند و عدد مبالغ مهر مذکور بی اشتباه در گشت مبالغ مذبور معقول خاطر میکردند
با دای ثلث معجل و ثلثان غیر معجل با بقای نکاح و شروط عقد مذکور از جانب زوج برای زوجه مسطوره حسن معاشرت
و مراعات تعظیم و احترام مناسب و ادای حقوق زوجیت موافق شرع شریف و ترک سریه و کنیز و ایفای
حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی مطابق قول خدای تعالی عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ
مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام مانند شتم و ضرب
و طلاق و طعن و تشنیع بیجا و مانند آن و شروط عقد مذبور از زوجه برای زوج مذبور ادای حقوق زوج مسطور از حسن
معاشرت و خانه داری و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین فرج و عصمت و عفت و حفظ
در فراش و مال و اولاد و مراعات صلاح در سایر امور که تعلق با دای حقوق ناکح موصوف دارند این شروط
که بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد از طرفین معتبر بودند همه را متعاقدین بدل منظور داشتند
و تسلیم همه را میکردند و جمیع آنرا تلقی بالقبول نمودند و شروط مذکوره را شهود مذبور از زبان متعاقدین بالفاظ
حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول میساختند نکاحاً صحیحاً شرعیاً
ثابتاً لا غائلة فیه و لا خشیة و لا عائبة فیه و لا منقصة بطریق شهرت و اعلان و تسهیل
و دوام و کان ذلک فی تاریخ کذا شهر کذا سنة کذا مائتین بعد الف من الهجرة علی صاحبها
الصلوة و التسلیمات و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و ازواجه
و خلفائه اجمعین و اگر شروط مسطوره در آنوقت مذکور نباشند آنرا درین وثیقه داخل نکنند و اگر
بعضی ازان مذکور کردند و بعضی مسکوت عنه آنها که مذکور کردند داخل درین وثیقه شوند و آنها که مسکوت
باشند ازین وثیقه هم مطروح کردند و اگر تفصیل معجل و موجل مذکور نباشد آنرا درین وثیقه ذکر نکنند و اگر ذکر

آید از دین متین تقیه ثبت نمایند **فائده** حساب چهار صد مثقال نقره که بروپیه شصت و سه روپیه و هفت ماشه است و
حساب دو صد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحساب روپیه این بلاد پنجاه و هفت روپیه و سه ماشه
و فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه
در اطراف جو مانند موی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب
ده درم شرعی که ادنی نصاب مهر است نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک و نیم ماشه میشود و وزن بیست دینار
سرخ شرعی که از طلا میشود هفت و نیم توله و دینار شرعی که وزن مثقال است ۴ توله و دوازده ماشه و ماشه هشت
رتی متعارف متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیک گویند و جو شش موی از یال اسپ
در مساحت و هشت سرخ باریک در وزن و رتی دو جو و سه ربع و یک جزو از سی و شش جزو از اجزای جو
والتفصیل فی کتب الفقه و الطب و هست تحقیق که متعلق بنصاب شرعیست در درم و دینار و زر و سیم و این وزن آنرا
وزن سبعه گویند معتبر است در زکوه و مهر و دیت و سائر معاملات که درم و دینار را در آن دخل باشد در
عرف و طب وزن درم سه و نیم ماشه است و الله اعلم **خاتمه** در بعضی فوائد متعلقه بزوجین باید دانست
که بر زوجه واجبست اطاعت زوج در امور شرعیه و کارهای مباح و مراعات در معامله دنیویه و تعظیم و
تکریم در نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب و کردن و بدون اذن او در خانه والدین
و خواهران و برادران خود نرفتن و بدون اجازت او هم در مال او و هم در مال خود تصرف نکردن ضرور است
و زوج را استمالت خاطر زوجه و پاسداری احترام او و والدین او و تحمل بدمزاجی او نیز ضرور است و لیکن
زوج را اطاعت زوجه نیست زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین است پس اطاعت او مخالف عقل
و دین است و فی حدیث الصحیحین مَا رَأَیْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَ دِیْنٍ اَذْهَبَ لِلُبِّ الرَّجُلِ
الْحَازِمِ مِنْ اِحْدَاکُنَّ ترجمه ندیدم هیچکس را از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد دانا از یکی از شما
و فی حدیث البخاری لَنْ یُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا اَمْرَهُمْ امْرَأَةً ترجمه هرگز فلاح نیابد گروهی که متولی
خود سازند زن را و فی الحدیث تَشَاوَرُوْهُنَّ وَ خَالِفُوْهُنَّ ترجمه مشاورت کنید با زنان
و مخالفت رای ایشان نمائید زیرا که طبیعت زنان استعداد و سرشت کج فهمی دارد پس چیزیکه در عقل او در آید
صواب در خلاف او است پس بدین سبب کارهای دنیویه بر خلاف رای او عمل کردن ضرور شده و چون
حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای او صواب باشد اندیشه ضرور اتفاقا و اگر اتفاقا

رای و صواب می‌نمود آنرا از جملهٔ اتفاقات دانند و الهامات غیبیه پندارند و در صورت متابعت آن صواب منظور
دارند و متابعت رای زن و در حدیث اطاعت زن از جملهٔ علامات قیامت معدود گشته و فی الحدیث اطاع
الرجل امرأته وعق امه رواه الترمذي عن ابي هريرة رضي الله عنه ترجمه اطاعت
کند مرد زن خود را و رنج رساند مادر خود را و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در مذمت اطاعت زن هجوم
مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر اخلاق مسطور است الغرض حسن معاشرت و خوش خلقی
با او شعار خود سازد و مراسم تبرع و احسان با او مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خیرکم
خيركم لاهله وانا خيركم لاهلي ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانهٔ خود و
من بهترین شماام با اهل خانهٔ خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و حسن خدمت
مراعات حال با اهل خانهٔ خود مینمایم شما هم همین معامله با اهل خانهٔ خود بجا آورده باشید تا که در امثال
خود بهتر باشید و اگر زن بد اخلاقی کجی نماید سه صورت وارد اول موعظت و فهمایش بدارا کند بعد ازان
ترک صحبت و هم بستری زجر و تنبیه نماید بعد ازان بضرب و شلاق مناسب با این وصف پردازد که اعضا
سلامت مانند و تادیب حاصل شود قال الله تعالى واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن
واهجروهن في المضاجع واضربوهن ترجمه و زنانیکه در میابید نافرمانی ایشان را یعنی از نشوز ایشان پس
نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کنید یعنی
اعضا را جدا انسان را یعنی از شکست و خرابی اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند باختیار حیا و پرده
نشینی و عفت و عصمت و التزام اوضاع شرعیه و اخلاق حسنه و اندکی درشتی بوقت کلام از احبا
ضرور باشد و ابرام در ادای فرائض و سنن و مستحبات و ترک کبائر و صغائر و اجتناب از محرمات
شرعیه و اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه نماید و تا مقدور در مراعات حال و مسامحه در معامله او شعار خود سازد

تاریخ تالیف تمام شد رسالهٔ تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق بتاریخ یازدهم شهر شعبان
سنه ١٢٤٢ هجری روز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفا و مجدا والله اعلم بالصواب والیه المرجع
والمآب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و عترته
و ازواجه و خلفائه اجمعین در مطبع مصطفائی بجلهٔ محمد نگر در شهر ربیع الاول ١٢٦٥ هجری مطبوع شد